

نویسنده : پاول ار. پیلر «Paul .R. Pillar» .
منبع و تاریخ نشر : ریسنپونسیبل ستیت گرفت «2025-06-20» .
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .



ترامپ و نتانياهو

اسرائيل، آمريكا را به دام مي اندازد

Israel is luring the US into a trap

مسئله هسته‌ای هرگز انگیزه اصلی حمله به ایران نبود. ما با مسئولیت خودمان از نتانياهو پیروی می‌کنیم.

The nuclear issue was never the main motivation behind the attack on Iran. We follow Netanyahu at our peril.

پیوستن به تجاوز اسرائیل علیه ایران به منافع ایالات متحده و امنیت بین‌المللی آسیب می‌رساند، نه اینکه آن را پیش ببرد.

با توجه به اینکه حمایت از منافع ایالات متحده و امنیت بین‌المللی چیزی نبود که منجر به آغاز جنگ توسط اسرائیل شد، این نباید تعجب آور باشد. بنیامین نتانياهو، نخست وزیر

اسرائیل، استدلال می‌کند که برنامه هسته‌ای ایران تهدیدی برای آمریکا و نه فقط اسرائیل است، اما مسئله هسته‌ای انگیزه اصلی حمله اسرائیل نبود، همانطور که در فهرست اهدافی که بسیار فراتر از هر چیزی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران است، منعکس شده است.

انگیزه‌های اصلی اسرائیل برای جنگ شامل مواردی است که مختص اسرائیل است و ایالات متحده در آنها سهم نیست، از جمله خرابکاری در دیپلماسی ایالات متحده با ایران. یکی دیگر از انگیزه‌های اسرائیل، منحرف کردن توجه نه تنها ایالات متحده، بلکه سایر نقاط جهان از آنچه اسرائیل با فلسطینیان انجام می‌دهد، است. برخی از آشکارترین قتل‌های ساکنان گرسنه نوار غزه که به دنبال کمک‌های غذایی بودند، از زمان آغاز حمله اسرائیل علیه ایران رخ داده است. اظهارات عمومی دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، در مورد جنگ اسرائیل به سرعت از بی‌تفاوتی ظاهری به حمایت مشتاقانه تبدیل شده است و حتی به استفاده از ضمیر اول شخص «ما» هنگام ادعای برتری هوایی بر ایران نیز کشیده شده است. همانطور که چارلی استیونسون از دانشگاه جان هاپکینز مشاهده می‌کند، ترامپ آشکارا دچار FOMO (ترس از دست دادن) است و به دنبال کسب اعتبار برای پایان دادن به تهدید هسته‌ای ادعایی ایران است.

اهداف اعلام شده (نابودی برنامه هسته‌ای ایران) یا اهداف فرضی (تغییر رژیم در تهران) جنگ، از جمله معیارهایی هستند که بر اساس آنها باید دخالت احتمالی ایالات متحده در جنگ مورد قضاوت قرار گیرد. اما پیامدهای دیگر نیز، همانطور که در زیر ذکر شده است، نیز همینطور هستند.

جنگ، با یا بدون دخالت ایالات متحده، احتمال سلاح هسته‌ای ایران را کمتر نمی‌کند و ممکن است آن را بیشتر کند. جنگ برای جلوگیری از سلاح هسته‌ای ایران ضروری نبود. قضاوت قبل از جنگ اطلاعات ایالات متحده این بود که ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای نیست. ایران با تمایل و با نیت جدی، در حال مذاکره با ایالات متحده برای رسیدن به توافق جدیدی بود که مانع از چنین سلاحی شود.

ایران با امضای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در سال ۲۰۱۵ و پایبندی به مفاد آن تا سه سال پس از خروج ترامپ از این توافق، نشان داد که نه تنها جنگ غیرضروری است، بلکه ممنوعیت غنی‌سازی اورانیوم نیز غیرضروری است. برجام از طریق محدودیت‌های مذاکره‌شده دقیق و نظارت بین‌المللی پیشرفته، تمام مسیرهای ممکن برای دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را بست. تطبیق این سابقه دیپلماتیک با هرگونه تصویری که ایران مصمم به دستیابی به سلاح هسته‌ای بوده است، صرف نظر از هر چیزی، غیرممکن است.

خسارتی که اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران وارد کرده است، حتی اگر ایالات متحده با استفاده از بمب‌های ۳۰ هزار پوندی برای تبدیل تأسیسات غنی‌سازی زیرزمینی در فردو به یک گودال، به آن بیفزاید، برنامه هسته‌ای ایران را به عقب می‌راند، اما آن را

از بین نمی‌برد. همچنین توانایی ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای را در صورت تمایل به انجام این کار از بین نمی‌برد. آبشارهای سانتریفیوژ را می‌توان با زسازی کرد و دانش تخصصی مربوطه در ایران محدود به دانشمندی نیست که اسرائیل در طول هفته گذشته ترور کرده است.

نیت‌های ایران حداقل به اندازه توانایی‌های ایران مهم هستند. هیچ رویدادی به اندازه یک حمله مسلحانه به خاک کشورشان، سیاست‌گذاران ایرانی را به سمت تصمیمی که تاکنون نگرفته بودند - یعنی ساخت سلاح هسته‌ای - سوق نمی‌دهد. صدهایی که در تهران طرفدار برداشتن این گام هستند، زیرا ایران به یک عامل بازدارنده در برابر حملات آینده نیاز دارد، بدون شک پس از حمله اسرائیل قوی‌تر شده اند. اگر ایالات متحده به جنگ اسرائیل بپیوندد، این صدها قوی‌تر هم خواهند شد.

اگر ایران چنین تصمیمی بگیرد، تغییر مسیر بعدی برنامه هسته‌ای ایران به سمت اهداف نظامی، خارج از دید بازرسان بین‌المللی انجام خواهد شد. حمله اسرائیل از قبل مذاکرات با هدف یک توافق هسته‌ای جدید را از مسیر خود خارج کرده است - و در نتیجه به یکی از اهداف نتانیاهو دست یافته است - و مداخله نظامی ایالات متحده ممکن است چشم‌انداز مذاکرات آینده را به طور نامحدود از بین ببرد. ایالات متحده و سایر قدرت‌های خارجی بسیار کمتر از آنچه در رویه‌های بازرسی سرزده برجام اتفاق افتاد، قادر به ردیابی فعالیت‌های ایران در جبهه هسته‌ای خواهند بود.

به یک جنگ
را یک باره
ماموریت، اما
سیاسات و مواد
ب، به معنای
دیگری از
ایالات متحده

ترامپ تحت فشار خواهد بود تا همچنان درگیر بماند، از سوی اسرائیل و از سوی نیروهای داخلی که در مورد اینکه آیا او در نهایت مشکل هسته‌ای ایران را حل کرده است یا خیر، تردید دارند.

در مورد تغییر رژیم احتمالی، اولین چیزی که باید به خاطر داشت این است که سا بقه ایالات متحده در تغییر رژیم در خاورمیانه چقدر اسفناک بوده است، وقتی نه تنها خود تغییر، بلکه رویدادهای بعدی ناشی از این تغییر را نیز در نظر می‌گیریم. یک نمونه بارز، جنگ تهاجمی است که رژیم صدام حسین را در عراق سرنگون کرد، باتلاقی هشت ساله که باعث تلفات هزاران آمریکایی شد و گروهی تروریستی را به وجود آورد که بخش‌های بزرگی از سوریه و همچنین عراق را تصرف کرد.

مثال دیگر لیبی است، جایی که حمایت ایالات متحده از سرنگونی معمر قذافی - که پیش از آن با میل و رغبت، از طریق مذاکره، تمام برنامه‌های سلاح‌های غیرمتعارف خود را تسلیم کرده و به مشارکت در تروریسم بین‌المللی پایان داده بود - منجر به بی‌نظمی شد که بی‌ثباتی را به منطقه اطراف گسترش داد و لیبی را بدون یک دولت پایدار رها کرد، وضعیتی که تا به امروز ادامه دارد.

می‌توان خود ایران را نیز به این لیست اضافه کرد، جایی که کودتای مورد حمایت ایالات متحده در سال ۱۹۵۳، ایران را به دست شاه رضا پهلوی سپرد. حکومت شاه در نهایت ضعیف و خشن بود و منجر به انقلاب ۱۹۷۹ شد که جمهوری اسلامی را به قدرت رساند که امروز بر ایران حکومت می‌کند.

چشم‌انداز جنگ فعلی در ایران، با یا بدون دخالت ایالات متحده، برای تسریع تغییر مطلوب رژیم، مبهم است. حمله اسرائیل، اثر معمول «تجمع به دور پرچم» را ایجاد کرده است. صداهای مخالف در داخل ایران، بین ملت ایران و رژیم تمایز قائل می‌شوند، و همبستگی به نمایندگی از ملت ایران، اولویت فوری بر نارضایتی از ملت ایران دارد.

اگر هرگونه تغییر سیاسی قابل توجهی در پاسخ به جنگ رخ دهد، حداقل به همان اندازه که احتمال دارد، تندروهای رژیم را تقویت کند، در جهت مخالف نیز محتمل است. یک احتمال، چیزی شبیه به یک دیکتاتوری نظامی است که توسط افسران سپاه پاسداران رهبری می‌شود و از آنچه که آنها نرمش بیش از حد رژیم فعلی می‌دانند، نراضی هستند و شاید طرفدار توسعه یک بازدارندگی هسته‌ای باشند.

جنگ شرایطی نیست که در آن برخی عناصر میانه رو که در انتظارند، بتوانند یک سوئیس در خلیج فارس ایجاد کنند.

اسرائیل، با نفوذ ثابت شده خود در میان عناصر مخالف در داخل ایران، باید به اندازه هر کس دیگری از این موضوع آگاه باشد. دولت اسرائیل احتمالاً از وضعیتی مانند لیبی، هرج و مرج و ضعف، راضی خواهد بود. یکی از آخرین چیزهایی که دولت نتانیا هو می‌خواهد در ایران پدیدار شود، یک دموکراسی پایدار و میانه‌رو است که از روابط خوبی با ایالات متحده برخوردار باشد. چنین تحولی، محور اصلی سیاست خارجی اسرائیل - ایران به عنوان یک عامل مزاحم که اسرائیل دائماً توجه جهان را به آن جلب می‌کند، از آنچه خود اسرائیل انجام می‌دهد، و می‌تواند آن را به خاطر مشکلات خاورمیانه سرزنش کند - را واژگون خواهد کرد.

فراتر از فقدان نتایج مطلوب از دخالت ایالات متحده در جنگ چه در مورد برنامه هسته‌ای و چه در مورد تغییر رژیم، هزینه‌ها و پیامدهای دیگری نیز وجود دارد. به طور مستقیم، افراد بیشتری از جمله آمریکایی‌ها جان خود را از دست خواهند داد. ایران مطمئناً

حمله متقابل خواهد کرد، هم علیه تاسیساتی که ۴۰۰۰۰ پرسنل نظامی ایالات متحده را در خاورمیانه در خود جای داده‌اند و هم شاید از طریق عملیات مخفی در جاهای دیگر.

بی‌ثباتی منطقه ای - تا حدی طبق تعریف - افزایش خواهد یافت، به این صورت که دخالت ایالات متحده و پاسخ اجتناب‌ناپذیر ایران به معنای جنگی گسترده‌تر خواهد بود.

ابعاد هسته ای بی‌ثباتی منطقه‌ای نیز باید در نظر گرفته شود. تا جایی که جنگ اسرائیل با هدف توانایی ایران در ساخت سلاح هسته ای انجام می‌شود، هدف اسرائیل دور ننگ داشتن سلاح‌های هسته‌ای از خاورمیانه نیست، بلکه حفظ انحصار هسته ای منطقه‌ای خود اسرائیل است. این انحصار بخشی از پیشینه مصونیتی است که اسرائیل با آن به مخرب‌ترین بازیگر در خاورمیانه تبدیل شده و با نیروهای مسلح خود به کشورهای بیشتری نسبت به هر کشور دیگری در منطقه حمله می‌کند. دخالت مستقیم ایالات متحده در جنگ فعلی اسرائیل علیه ایران، به منزله تأیید و تشویق این رفتار بی‌ثبات‌کننده خواهد بود.

بی‌ثباتی در جاهای دیگر نیز با وارد کردن ضربه دیگری به هنجار عدم تجاوز و قوانین بین‌المللی که این هنجار را در بر می‌گیرد، افزایش خواهد یافت. همانطور که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، با نادیده گرفتن انتقادات بین‌المللی از اقدامات تجاوزکارانه خود علیه اوکراین، به حمله ایالات متحده به عراق اشاره کرد، مشارکت ایالات متحده در یک جنگ تهاجمی دیگر نیز به مهمات لفاظی او می‌افزاید و هرگونه بازدارندگی در برابر روسیه، چین یا هر قدرت متجاوز دیگری را کاهش می‌دهد.

ایالات متحده به عنوان یک شریک مذاکره‌کننده، حتی کمتر از قبل مورد اعتماد خواهد بود، زیرا بسیاری از ناظران، به درست یا غلط، به همان نتیجه‌ای می‌رسند که بسیاری از ایرانیان بدون شک به آن رسیده‌اند - اینکه تلاش آشکار دولت ترامپ برای دستیابی به یک توافق هسته‌ای مذاکره شده، پوششی برای یک حمله مسلحانه بوده است.

قدرت نرم ایالات متحده ضربه دیگری را متحمل خواهد شد، از طریق پیوند هرچه بیشتر ایالات متحده در اذهان جهانیان، نه تنها با تجاوز علیه ایران، بلکه با سایر رفتارهای مخرب دولت سرکش وابسته به آن.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

پاول آر. پیلار

پاول آر. پیلار، پژوهشگر ارشد غیرمقیم در مرکز مطالعات امنیتی دانشگاه جورج تاون و پژوهشگر غیرمقیم در موسسه کونینسی برای سیاست‌گذاری مسئولانه است. او همچنین پژوهشگر وابسته مرکز ژنو برای سیاست‌گذاری امنیتی است.